

خواب و بیدار

مهناز صیدی



پاییز ۱۳۹۰

خواب و بیدار



نشر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران - کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل غربی،

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

فروشگاه (آینده):

تهران - کوی نصر - بین خیابان یازدهم و سیزدهم،

شماره ۲۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۹۶۶۰ - ۸۸۲۷۴۶۷۷

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

نویسنده: یازیداز

توبت چاپ: اول

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۱۵-۴

کتابخانه ملی: ۱۴۲۰۱۹۱

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۹۰۰۰ ریال



صیدی. مهناز

خواب و بیدار - نویسنده: مهناز صیدی

تهران: شادان ۱۳۸۸، ۵۷۷ صفحه، ۱۴

(زمان ۱۰۹۳)

شابک: ۹۶۴-۲۹۱۹-۱۵-۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-2919-15-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

خ ۳۸۵ ی ۱۴۱۴ PIR ۸۶۳,۶۲

۱۳۸۸

۱۴۲۰۱۹۱

کتابخانه ملی ایران

یادآوری: حقوق این اثر متعلق
به انتشارات شادان است و هرگونه
استفاده از آن ب مجوز ناشر مجاز است.



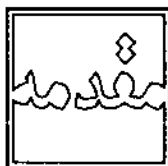
غیرمجاز برای
دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای فرار
دادن در سایت‌های مختلف - به هر شکل -
غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

فرصت داریم، ولی تا کی؟...

شما هم حتماً این را تجربه کرده‌اید: آدم وقتی هجده ساله است، با شنیدن خبر مرگ یک نفر چهل ساله خیلی عجب می‌کند. یعنی فکر می‌کند که چهل سالگی دوران پستی است و آخر دنیا، و متعجب میشود که می‌گویند «فلانی جوان بود و رفت». اما وقتی به چهل سالگی می‌رسد، آنگاه نصبت هفتاد ساله‌ها را پیر می‌داند و خودش را روزگار جوان‌نگار جوانی! حتی گاهی قبول نمی‌کند در مرگ می‌سالگی استاده است. پس باز هم وقتی از زبان یک بزرگوار می‌شنود که فلانی - با مثلاً شصت سال سن - جوان مُرد، همان تعجب قبلی به سراغش می‌آید تا زمان بگذرد و نوبت به خودش برسد و سنین بالاتر را تجربه کند.

در واقع می‌خواستیم به برداشت‌های هر کس در سنین مختلف اشاره کنیم و بگوییم که چقدر سریع تمامی این سالها می‌گذرند و جمله «گذر عمر در چشم برهم زدیم» را که روزگاری همچون شعاری تکراری از زبان بزرگترهایمان می‌شنیدیم، در وجودمان ته‌نشین می‌شود و مفهومش را می‌فهمیم. اما معمولاً این فهمیدن - مثل تمامی بزرگترهای قبل از ما - زمانی رخ میدهد که ما هم فقط آن را به عنوان تجربه‌ای از کف رفته و نصیحت‌وار به دیگران می‌گوئیم... و این دور تسلسل همچنان ادامه دارد و اتفاقی است گریزناپذیر که نامش را گذاشته‌ایم «تجربه»!



به هر حال فقط می‌توان گفت خوشا به حال آن که تأسف کمتری از روزهای رفته‌اش دارد، حتی اگر این عدم تأسف ناشی از ناآگاهی باشد. برخی اوقات یک برداشت غلط یا یک غرور بی‌دلیل منجر به اتفاقی می‌گردد که سالها ما را از یک نفر دور می‌کند و در تمامی این مدت بر پایه همان ناآگاهی و یا آگاهی غلط، کینه‌ای را در دل می‌پرورانیم که در چشم برهم زدنی به ده و بیست سال می‌رسد. و این کاش هیچوقت نفهمیم که اشتباه کرده‌ایم و در جهل خود باقی بمانیم. زنده‌فهمیدن همانا و تأسف بر روزها و سالهای رفته همان. دیگر هم راه جبرانی نیست، یا لااقل برای آنچه از کف داده‌ایم فرصت تلافی نیست.

کتاب «خواب و بیدار» هم به نظر من مانند تمامی کتابهای رُمان می‌باید اثری در زندگی داشته باشد و او را در اندیشیدن یاری کند. برای من که یادآور همین روزهای عمر بودم که بی‌محابا می‌گذرند و در اثر یک خطای کوچک به مسیری منتها می‌گردند که تنها حسرت را برجا می‌گذارند. نمی‌دانم چرا این چند سطر تا این اندازه به دل و هوای تلخی نزدیک شد که برای خودم نیز گزنده بود ولی شاید لازمش آنست که گویی به آوری کنیم برای لحظات این زندگی، به عنوان پُربهاترین هدیه خداوند، ارزشی بیش از آنچه هست قائل شویم.

من که بدم نمی‌آید به ذهن فراموشکار خود، بسبب را بزنم که: چرا ما آدم‌ها فکر می‌کنیم همیشه فرصت داریم و زمان تا ابد در دست ماست؟!

آری، فرصت داریم ولی شاید چشم برهم زدنی...

بهمن رحیمی

مهرماه ۸۷ - تهران

